**جلسه 32**

**یک‌شنبه - 14/۰9/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

‌بحث در وقت نماز ظهر بود.

که مشهور گفتند جایز هست اختیارا نماز ظهر را تا نزدیکی غروب آفتاب تاخیر بیندازد.

و لکن برخی قائل شدند در حال اختیار و عدم عذر واجب هست تکلیفا نماز در وقت فضیلت اداء بشود. نماز ظهر دو وقت دارد: یک وقت فضیلت که شخص مختار جایز نیست عمدا تاخیر بیندازد نماز را از وقت فضیلت. و وقت دوم وقتی است که افراد غیر مختار مجازند در آن وقت نماز بخوانند یا اگر شخص مختار عصیان کرد و نمازش را تاخیر انداخت، ‌نمازش در وقت دوم مجزی هست و لو گناه کرده.

این نظر صاحب حدائق است که مرحوم شیخ مفید در مقنعه گفته، ‌شیخ طوسی هم در تهذیب و استبصار این را مطرح می‌کند.

ادله‌ای که ذکر شد بر این قول مخالف مشهور، عده‌ای از روایات بود که عمده این‌ها را عرض می‌کنم.

روایت اول در جلسه قبل مطرح شد. صحیحه ابن سنان: لکل صلات وقتان و اول الوقتین افضلهما و لیس لاحد ان یجعل آخر الوقتین وقتا الا من عذر او علة.

که ما جواب دادیم. گفتیم درست است که ذیل روایت ظهور در وجوب دارد، ‌لیس لاحد ان یجعل آخر الوقتین وقتا الا من عذر او علة ولی به قرینه تعبیر به افضل، ‌اول الوقتین افضلهما، این ظهورش در وجوب مختل می‌شود. افضل بودن وقت اول، ‌این عرفا ما یصلح للقرینیة است که بیان استحباب باشد.

روایت دوم روایت ربعی بود: انا لنقدم و نؤخر و لیس کما یقال من اخطأ وقت الصلاة فقد هلک و انما الرخصة للناسی و المریض و المدنف و المسافر و النائم فی تاخیرها.

گفته شد امام فرمودند انما الرخصة برای این افراد معذور. دیگران مرخص نیستند.

که ما عرض کردیم هم ضعیف السند است این روایت، ‌اسماعیل بن سهل در سندش هست که مجهول است و هم معلوم نیست که انما الرخصة کلام امام باشد. انا لنقدم و نؤخر، ‌ما گاهی اول وقت نمی‌خوانیم گاهی وسط وقت نماز می‌خوانیم، و لیس کما یقال، این حرف درست نیست که بعضی‌ها می‌گویند من اخطأ وقت الصلاة فقد هلک و انما الرخصة‌ للناسی و المریض. شاید می‌خواهد بگوید این حرف درست نیست نه این‌که این حرف، این سخن، سخن امام باشد. امام می‌فرمایند لیس کما یقال و شاید مقصود این است که این ما یقال که من اخطأ وقت الصلاة فقد هلک و انما الرخصة‌ للناسی، این‌که بعضی‌ها می‌گویند این درست نیست.

روایت سوم مرسله صدوق است.

[سؤال: ... جواب:] چه اشکال دارد امام معصوم علیه السلام بدون عذر از اول وقت تاخیر بیندازند نماز را؟ ... عذر که می‌گوییم، مراد خستگی نیست، بیحالی نیست. عذر یعنی مریض. اما آقا، از درس آمده خسته است یا وقت ناهار است، ‌گرسنه است، این‌ها را که نگفتند عذر. ولی خب با همین جهات ممکن است انسان افضل را ترک کند، ‌ائمه هم ممکن بود افضل را ترک کنند بخاطر همین مطالب. حالا یا بخاطر این‌که به مردم بفهمانند که این‌ها واجب نیست و یا نه، ‌اصلا ما دلیل نداریم که هر چیزی که مستحب است امام صددرصد آن را انجام می‌دهد. ما دلیل بر این نداریم بلکه دلیل بر خلافش هم داریم. در روایت است که یکی از ائمه علیهم السلام فرمودند که من در جوانی خیلی مشغول عبادت بودم. پدرم به من فرمود یا بنی! ان الله اذا احب عبدا رضی منه بالیسیر. لازم نیست خیلی مشغول عبادت بشوی. وقتی بنده‌ای محبوب خدا است و ایمانش مقبول است، خدا عبادت کم از او را هم قبول می‌کند. خب این یعنی امام می‌فرمایند که پدر من به من فرمود که خیلی زیاد عبادت نکن با این‌که الصلاة خیر موضوع فمن شاء استقل و من شاء استکثر.

روایت سوم مرسله صدوق است. قال الصادق علیه السلام: اول الوقت رضوان الله و آخره عفو الله و العفو لایکون الا عن ذنب. آخر وقت نماز مصداق عفو الله است. عفو هم یعنی گناه کردی که خدا عفو می‌کند.

و لذا صاحب حدائق می‌گوید خب این روایت می‌خواهد بگوید که کسی که آخر وقت نماز بخواند گناه کرده. منتها خدا می‌گویند اگر نماز بخوانی عفوت می‌کنم. اما گناه کردی. آن وقت نتیجه این می‌شود که به عدالت لطمه می‌زند دیگه. حالا خدا می‌بخشد، عذاب نمی‌کند یک بحث دیگری است. اما گناه کردی و عدالتت لطمه می‌بیند.

به نظر ما این درست نیست. ذیل این عبارت، و العفو الا ان یکون عن ذنب ظهور ندارد که حدیث است و ذیل حدیث هست. چون عرض کردم بارها، من لایحضره الفقیه کتاب فتوی بود. گاهی صدوق توضیح می‌داد روایت را. و لذا ذیل روایت ممکن بود توضیح صدوق باشد. و آخره عفو و العفو لایکون الا عن ذنب این تناسبش هم این است که این توضیح صدوق است. امام یعنی تناسب ندارد خودشان بفرمایند و آخره عفو الله بعد بفرمایند و العفو لایکون الا عن ذنب. این تناسب دارد که یک شخص دیگری دارد توضیح می‌دهد کلام امام را. و لااقل من الاحتمال.

و این توضیح صدوق هم درست نیست. چرا؟ برای این‌که آخره عفو الله، اما عفو الله از همین گناه تاخیر نماز؟ هذا اول الکلام. نماز اول وقت، ‌انسان را به رضوان خدا می‌برد، این خیلی مقام بالایی است، ‌و رضوان من الله اکبر، اما نماز آخر وقت منزلتش پایین‌تر است، خدا قبول بکند گناهت را می‌بخشد، نه گناه تاخیر نماز را، نه، ‌گناهان دیگر، اما به رضوان خدا نمی‌رسی. شاید معنای روایت این باشد. نه این‌که و آخره عفو الله این معنایش این است که پس تاخیر نماز گناه بود منتها خدا می‌گوید اگر آخر وقت نماز بخوانی آن گناه را می‌بخشم. همچون ظهوری ندارد.

علاوه بر این‌که مرسله صدوق را ما قبول نداریم حتی اگر به شکل قال الصادق علیه السلام بگوید؛ جزمی بگوید. خلافا للسید الامام که مرسلات جزمیه صدوق را قبول دارند.

[سؤال: ... جواب:] کجا دارد که نیة السیئة عُفی عنها؟ ... نه. داریم که نیة السیئة لاتکتب. اتفاقا در روایت داریم که لو أخذ الناس بالنیات لو أخذ من نوی الزنا بالزنا و السرقة بالسرقة و لکن الله عدل کریم لیس الجور من شأنه. در نیت گناه تعبیر عفو، من به خاطرم نیست. بعید می‌دانم تعبیر این باشد. گفتند نیت گناه را نمی‌نویسند. یعنی حرام نکردند نیت حرام را. اگر حرام می‌کردند می‌نوشتند. ... در زکات هم که داریم که وضع رسول الله الزکاة علی تسعة اشیاء و عفی عما سوی ذلک، او عفو از جعل است. یعنی عفو از جعل کرد؛ تشریع نکرد زکات را در غیر از نه چیز. غیر از عفو از ذنب است. عفو از ذنب ظهور دارد در گناه دیگه. ... و العفو لایکون الا عن ذنب. آقا می‌فرماید این ذیل کلام امام باشد باز هم ظهور ندارد در حرمت. شاید مراد عفو از ذنب، ‌ذنب به معنای تبعه باشد. یعنی تبعاتش را خدا بر می‌دارد. نه این‌که گناه است. ایشان این‌جوری می‌خواهند بفرمایند. مثل لیغفر لک الله ما تقدم من ذنب و ما تاخر، یعنی آن تبعاتی که بود، ‌حواشی که برای پیغمبر درست کرده بودند که ساحرٌ، مجنونٌ، آن حواشی که برای پیامبر درست کرده بودند به آن می‌گویند ذنب. یعنی دنباله‌ها. لیغفر لک الله ما تقدم و ما تاخر. خدا با این فتح مبین که در صلح حدیبیه نازل شده که اسمش را فتح مبین گذاشتند، با این فتح مبین خدا کاری می‌کند در آینده که آن حواشی‌آی برای تو هست در جامعه، آن دنباله‌ها و تبعات از بین خواهد رفت، چه تبعات و دنباله‌های از زمان قدیم، چه از زمان تازه. بله، آنجا ذنب به معنای تبعه است. اما ظاهر ذنب در لسان روایات به معنای گناه است. و العفو لایکون الا عن ذنب ظاهرش گناه است دیگه. اگر این روایت ذیل کلام امام بود، خب ظاهرش همین بود دیگه. که تاخیر نماز به آخر وقت گناه است و خدا هم که می‌بخشد یعنی گناه کردی و می‌بخشد. پس اگر بپذیرید این ذیل کلام امام است، استدلال تمام می‌شود دیگه.

[سؤال: ... جواب:] آن وقت دیگه عادل نیستی. اگر بناء باشد مثل آن گناه‌هایی که خدا وعده قطعی هم داده که می‌بخشم مثل این‌که بعضی‌ها می‌گویند در ظهار خدا وعده قطعی داده که می‌بخشم، ‌ان الله عفو، خب بر فرض این عفو مطلق درست بشود در گناه، ‌لطمه به عدالت آقا می‌زند. ... اگر ذیل روایت بیاید بگوید و العفو لایکون الا عن ذنب، خب این دیگه دارد می‌گوید که تو گناه کردی که دارند می‌بخشندت دیگه. خود ذیل این‌جور می‌گوید دیگه. در مقابل این ذیل ما چه ادعایی بکنیم؟ منتها اشکال ما این است که این ذیل معلوم نیست کلام امام باشد. و الا اگر ذیل از کلام امام، ‌یعنی شما اگر از دو لب مبارک امام می‌شنیدی که امام فرمود اول وقت نماز رضوان خدا است و آخر وقت نماز عفو خدا است و عفو در مواردی است که انسان گناهی مرتکب بشود، خب انسان کاملا می‌فهمد که یعنی تاخیر نماز از اول وقت، ‌گناه است.

روایت چهارم:

روایت چهارم روایت ابراهیم کرخی است. ابراهیم کرخی توثیق خاص ندارد. ولی ابن ابی عمیر نه تنها راوی از ابراهیم کرخی است بلکه کتاب او را نقل می‌کند که این مهمتر از نقل یک حدیث یا دو حدیث است. قال سألت اباالحسن موسی علیه السلام متی یدخل وقت الظهر؟ تا اینجا می‌رسد، قلت له: لو ان رجلا صلی الظهر بعد ما یمضی من زوال الشمس اربعة اقدام أ کان عندک غیر مؤد لها؟ اگر کسی نماز ظهر را بعد از این‌که چهار هفتم شاخص، سایه به چهار هفتم شاخص برسد، موقع اذان ظهر، شاخص، آن سایه‌اش می‌رسد به حداقل، بعد شروع می‌کند سایه بالا آمدن و ممتد شدن، خب تا این‌که جایی می‌رسد که آن سایه اضافه شده، مساوی می‌شود با آن شاخص، می‌شود هفت هفتم شاخص، این روایت سؤال می‌کند از امام، می‌گوید اگر شخصی نماز ظهرش را از زوال شمس تاخیر انداخت تا آن ظل جدید بعد از زوال شمس رسید به اندازه چهار هفتم شاخص، این ظلی که در هنگام اذان ظهر است که هیچ، ‌بعد از آن ظلی که شروع می‌شود اضافه بشود، از آنجا حساب می‌کنیم و می‌گوییم اگر چهار هفتم شاخص بشود این ظل جدید، آن وقت روایت می‌گفت که قبل از این‌که به این مرحله برسد نماز ظهرتان را بخوانید، ابن ابی عمیر می‌گوید حالا اگر کسی نماز ظهرش را نخواند تا چهار هفتم شاخص شد، آیا، أ کان عندک غیر مؤد لها؟ از نظر شما این شخص نماز ظهر را نخوانده است؟ فقال علیه السلام: ان کان تعمد ذلک لیخالف السنة و الوقت، لم یقبل منه کما لو ان رجلا اخّر العصر الی قرب ان تغرب الشمس متعمدا من غیر علة لم یقبل منه ان رسول الله صلی الله علیه و آله قد وقّت للصلوات المفروضات اوقاتا و حدّ لها حدودا فی سنته فمن رغب عن سنة من سننه الموجبات کان مثل من رغب عن فرائض الله.

آقای خوئی فرمودند که خب این روایت فرض را برده روی جایی که این شخص تاخیر می‌اندازد نماز ظهرش را از چهار هفتم شاخص لیخالف السنة. اعراض می‌کند از سنت. خب معلوم است کسی که معرض از سنت باشد کارش حرام است.

[سؤال: ... جواب:] نه، کارش حرام است. ... خب حالا فرض این است که شما از این روایت فهمیدید که این کارش تضییع است، و هو تضییع هم در ذیل داشت، و هو تضییع، در صدر روایت دارد و هو تضییع.

به نظر ما جواب دیگه‌ای می‌شود از این روایت داد. این روایت صرفا عدم قبول را می‌گوید نه حرمت. ممکن است قبول نشود یعنی ثواب به او ندهند. اگر کسی عمدا نماز ظهرش را تاخیر بیندازد از وقت فضیلت، بعد اداء واجب کرده، گناه هم نکرده و لکن لایقبل منه یعنی ثواب به او نمی‌دهند چون قطعا صحیح است حتی به نظر صاحب حدائق. خب پس لایقبل منه به معنای عدم صحت نیست؛ عدم ثواب است. خب حالا اگر کسی ثواب به او ندهند بخاطر نماز آخر وقتش این دلیل نمی‌شود گناه کرده.

[سؤال: ... جواب:] حالا بنده آن جمله ان کان تعمد ذلک لیخالف السنة و الوقت لم یقبل منه کما لو ان رجلا اخّر العصر الی قرب ان تغرب الشمس متعمدا من غیر علة لم یقبل منه، عرض می‌کنم. اما... تاخیر بخاطر مخالفت سنت است. حالا که تاخیر انداخت، ‌وقت فضیلت گذشت باید نماز بخواند. نماز که باطل نیست.

پس در واقع می‌شود دو تا جواب:

یک جواب آنی است که آقای خوئی فرمود و درست هم هست که ذیل روایت همین را می‌گوید که رغبت از سنت پیامبر حرام است. رغبت از سنت به این معنا است که شخص عرفا بی‌اعتنایی می‌کند به سنن پیامبر، اعراض می‌کند از سنن پیامبر. خب این ملتزم می‌شود انسان به حرمت آن.

جواب دوم این است که ما عرض کردیم آن ذیل صدر روایت که می‌گوید لم یقبل منه، خب این دلیل بر حرمت نمی‌شود؛ عدم اعطاء ثواب است. آن عبارت تضییع هم که در صدر روایت دارد، دارد که متی یخرج وقت العصر؟ قال وقت العصر الی ان تغرب الشمس و ذلک من علة و هو تضییع...

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... این‌که ما بیاییم بگوییم کسانی که عادت کردند یک مستحبی را ترک کنند، عادت کرده نماز شب نخواند بلکه بیدار هم که می‌شود می‌گوید حال ندارم نماز شب بخوانم یا بالاتر بگویم عادت کرده نماز شب ایستاده نمی‌خواند، ‌نماز شب نشسته می‌خواند، ما بگوییم این اعراض از سنت کرده و کارش حرام است، این قابل التزام نیست. این خلاف ضرورت فقه است که انسان اگر نه بخاطر بی‌اعتنایی به سنت که بگوید آقا! ما احتیاج نداریم به این مستحبات، ما مقام‌مان بالاتر از این است که نیاز داشته باشیم به این مستحبات، این‌جور که اگر باشد اصلا توهین به سنت پیامبر است. این قطعا حرام است. اما اگر این نباشد، صرفا عادت کرده به ترک یک مستحب، قصدش هم مخالفت با سنن پیامبر نیست، ‌عادت کرده نماز شب را ترک کند، این از ضروریات فقه است که این حرام نیست و این نمی‌شود ما از این روایت و امثال آن استفاده کنیم که صرف اعتیاد بر ترک یک سنتی از سنن پیامبر، حرام هست. و الا ازدواج سنت پیامبر است، النکاح سنتی، ‌خلاف ضرورت فقه است کسی بگوید که مجرد ماندن این حرام است، حتما باید انسان ازدواج کند و تازه سنت پیامبر هم که مشهور می‌گویند تعدد زوجات است، آن وقت بگوییم اعراض از سنت پیامبر می‌شود اگر کسی می‌گوید من دوست ندارم ازدواج مجدد بکنم، این قابل التزام نیست که بگوییم این حرام است و اعراض از سنت است. و لذا لااقل روایت را باید بخاطر روایات دیگر و ضرورت فقه توجیه کنیم.

[سؤال: ... جواب:] راوی گفت لو ان رجلا صلی الظهر بعد ما یمضی من زوال الشمس اربعة اقدام أ کان عندک غیر مؤد لها؟ ... این یعنی اداء نکرده است نماز ظهر را؟ چون قبلش آخه امام فرمود و هو تضییع. تضییع است یعنی اداء نکرده است؟ حضرت فرمود که اگر عمدا این کار را بکند تا مخالفت با سنت بکند، مقبول نیست. ... بالاخره فرمود مقبول نیست دیگه. این هم، عدم مقبولیت هم یک مرتبه‌ای از عدم اداء است دیگه.

[سؤال: ... جواب:] این‌که محتمل نیست. هیچکس قائل نشده. حتی صاحب حدائق قائل نشده که اگر شما بعد از این‌که ظل رسید به چهار هفتم شاخص عمدا نماز ظهرتان را تاخیر می‌اندازید دیگه نماز ظهرتان باطل است، بخوانید هم حساب نمی‌شود؛ باید قضاء بکنید. ... عدم قبول ما در روایات عرض کردیم ظهور در عدم صحت ندارد. با عدم ثواب هم سازگار است. ما استظهارمان از عدم قبول اعم است از این‌که عدم ثواب یا عدم صحت. با هر دو می‌سازد. آقای خوئی فرمودند ظاهر عدم قبول عدم قبول در مقام امتثال است. ما گفتیم نه. این تعبیر در روایات زیاد مطرح شده. وقتی می‌گویند لایقبل ممکن است عدم قبول در مقام اعطاء ثواب باشد.

روایت پنجم، صحیحه داوود بن فرقد: قلت لابی عبدالله علیه السلام قوله تعالی: ان الصلاة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا قال: کتابا ثابتا و لیس ان عجلت قلیلا او اخرت قلیلا بالذی یضرک.

صاحب حدائق می‌گوید ببینید! امام فرمود مقداری، ‌مقدار کمی، زودتر نماز ظهر و عصرت را مثلا بخوانی یا مقدار کمی دیرتر بخوانی این مضر نیست. و لیس ان عجلت قلیلا او اخرت قلیلا بالذی یضرک. خب این معنایش این است که زیاد اگر بخواهید تاخیر بیندازید، تاخیر فاحش، خب اربعة ظل شاخص تاخیر فاحش است دیگه، این مضر است.

[سؤال: ... جواب:] آخه گفتند که نماز ظهر را مستحب است که بعد از اذان ظهر وقتش یک هفتم شاخص می‌شود سایه. آن موقع بخوانید. بعضی روایات می‌گفتند دو هفتم شاخص. یک هفتم شاخص، قدم است. قدم، ‌کف پا نسبتش به قامت متعارف یک هفتم است. ذراع یا قدمان، ‌دو هفتم است. خب روایت می‌گفت پیامبر وقتی که بعد از اذان ظهر سایه می‌رسید به حد ذراع، یعنی دو هفتم شاخص، نماز ظهرشان را می‌خواندند. حالا یکی می‌گوید که من می‌خواهم زودتر بخوانم. اول اذان می‌خواهم نماز ظهرم را بخوانم، عیب ندارد. لیس ان عجلت قلیلا بالذی یضرک. خب پیامبر... عجلت قلیلا دیگه. ... و لیست ان عجلت قلیلا بالذی یضرک یعنی اگر قبل از اذان بخوانی لایضرک؟ این ان عجلت قلیلا یعنی از آن وقتی که وقت فضیلت نماز ظهر که گفتیم که یک هفتم شاخص بشود سایه یا دو هفتم شاخص بشود، اگر زودتر، ‌تا اذان را گفتند بگویید دیگه وقت شده و الله اکبر، خب بابا! وقت شده اما نافله بخوان! می‌گویی نه، ‌حالش را ندارم، نماز ظهر می‌خوانم قربة الی الله، ‌الله اکبر، می‌گوید لیس ان عجلت قلیلا بالذی یضرک، أو أخرت قلیلا. خب أو أخرت قلیلا به این معنا است که حالا پیامبر وقتی دو سوم شاخص می‌شد نماز ظهر می‌خواندند، شما دو هفتم شاخص، ‌شما حالا سه هفتم شاخص می‌شود نماز ظهرت را بخوانی عیب ندارد اما دیگه از چهار هفتم شاخص بخواهی تاخیر بیندازی این تاخیر، ‌فاحش است؛ این، مضر است.

انصاف این است که این فرمایش صاحب حدائق و لو محتمل هست اما ظهور ندارد روایت در این. چرا؟ برای این‌که ذیل روایت می‌گوید و لیس ان عجلت قلیلا أو أخرت قلیلا بالذی یضرک ما لم تضیع تلک الاضاعة فان الله عز و جل یقول: اضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا، این معلوم نیست بخواهد بفرماید که تاخیر از وقت فضیلت مصداق تضییع نماز است. نه، می‌خواهد بفرماید که اگر مقداری تاخیر بیندازی، ‌مضر نیست؛ اگر تضییع کنید یعنی نماز را طبق شرائط نخوانید، او مضر است. ما لم تضیع تلک الاضاعة شاید مراد تاخیر از وقت فضیلت نباشد. مراد این باشد که شرائط نماز را مراعات نکنید.

[سؤال: ... جواب:] ذکر قلیلا لغو نیست. چرا؟ برای این‌که اگر تاخیر زیاد باشد و منجر به تهاون بشود، مصداق اعراض از سنت باشد، او جائز نیست. ... اگر کسی عملش مصداق تهاون باشد، یعنی همیشه می‌آید آخر وقت معلوم نیست برسد، نرسد، ولی عملا می‌رسد، خب این تهاون است دیگه. برای این‌که هر روز نمازش را می‌گذارد ده دقیقه به غروب آفتاب، حالا ممکن است ده دقیقه به غروب آفتاب امروز مشکلی برایت به وجود بیاید، ممکن است یک حاجبی در اعضاء وضوئت باشد، تا بخواهی او را برطرف کنی وقت نماز بگذرد. خب این می‌شود تضییع.

[سؤال: ... جواب:] ما ببینید! گفتیم اگر می‌دانی که شما هر روز نماز صبحت را یک ربع به طلوع آفتاب می‌خوانی ولی می‌دانی که بالاخره متمکن خواهی بود از نماز، بله، این دلیل نداریم بر حرمتش. اما اگر شما می‌گذاری نماز را تا آخر وقت معلوم نیست برسی، ‌نرسی، حالا اتفاقا هم رسیدی، خب این مصداق تجری است. و این مصداق تهاون است. خب روایت می‌گوید لیس ان عجلت قلیلا او اخرت قلیلا بالذی یضرک ما لم تضیع تلک الاضاعة، خب این چرا قلیلا را گفت؟ برای این‌که کسانی که زیاد تاخیر می‌اندازند، فی الجملة مصداق تهاون می‌شود.

[سؤال: ... جواب:] گاهی آدم یادش می‌رود. گاهی آدم اول وقت نماز نخواند یادش می‌رود. ... و لذا تجری به حساب می‌آید چه بسا. همین مقدار کافی است برای این‌که از لغویت خارج بشود تعبیر ان عجلت قلیلا او اخرت قلیلا.

یک احتمال دیگر هم مطرح می‌شود در جواب این روایت. و آن این است که بگوییم خب مفهومش این است که اگر تاخیر زیاد بیندازی نماز را، این مضر است، خب حالا مضر است، ممکن است نقص از آن کمال باشد. مثل این‌که آقا! فرض کنید که فلان کار مضر است، ‌مضر است یعنی حتما باید فاسق بکند انسان را؟ نه. توفیق نماز شب را سلب می‌کند حرف‌های لغو. خب مضر است دیگه. خب این روایت هم می‌گوید اگر زیاد تاخیر بیندازی مضر است. اما مضر به چی؟ فاسقت می‌کند یا از کمال، تو را می‌اندازد؟ این هم یک احتمال هست.

ولی این احتمال با این ذیل نمی‌سازد: فسوف یلقون غیا. این تعبیر را بکار بردن که ظاهرش این است که اگر این کاری که بگوییم مصداق فسوف یلقون غیا نمی‌شود. اگر جور دیگر بشود مضر است و می‌شود مصداق فسوف یلقون غیا. ظاهرش این است. این روایت را نمی‌شود توجیه کرد بگوییم اضرار دلیل بر حرمت نیست.

روایت ششم.

[سؤال: ... جواب:] بعد می‌رسیم.

روایت ششم را عرض کنم که ایشان اشاره می‌کنند توضیحش فردا. موثقه ابی بصیر: ان الموتور اهله و ماله من ضیع صلاة العصر قلت و ما الموتور؟ قال لایکون له اهل و لا مال فی الجنة. قلت و ما تضییعها؟ قال یدعها حتی تصفرّ او تغیب. موتور کسی است که نماز عصر را تضییع کند. حالا این راجع به نماز عصر است. تضییعش چیه؟ تضییعش این است که صبر کند تا موقعی که آفتاب زرد می‌شود. یکی دو ساعت مانده به غروب آفتاب آن موقع نمازش را بخواند. این تضییع نماز عصر است. و اگر تضییع کنید نماز عصر را می‌شوید موتور.

خب آن وقت این روایت تضییع را معنا کرده، روایت دیگر هم که می‌گفت نباید تضییع کنید.

تامل بفرمایید! ان‌شاءالله تا فردا.